شیرازه

مروری بر کتاب «تاریخ مختصر نئولیبرالیسم»

نئولیبرالیسم: اقتصاد به نفع طبقات بالا

جواد لگزیان: با چشمان تماما باز اکنون می‌توان به‌وضوح دید تجارت آزاد، خصوصی‌سازی، مالی‌سازی و خروج دولت از بسیاری از حوزه‌های تأمین اجتماعی این سیاست‌های ظفرنمون اقتصاد نئولیبرالیستی که قرار بود از مسیر بازار همگان را منتفع سازد تنها طبقات بالا را سعادتمند ساخته و جایگاه آنها را بر فراز هرم جامعه تثبیت و بلکه جاویدان ساخته است. دیوید هاروی، استاد ممتاز جغرافیا و انسان‌شناسی دانشگاه نیویورک در کتاب «تاریخ مختصر نئولیبرالیسم» نگاهی دارد به خاستگاه‌ها، گسترش و پیامدهای نئولیبرالیسم در جهان معاصر. هاروی در این اثر نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم صرفا مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی نیست بلکه پروژه‌ای سیاسی برای بازسازی قدرت طبقاتی در اواخر قرن بیستم است. او ریشه‌های فکری نئولیبرالیسم را در اندیشه‌های اقتصاددانانی چون فریدریش هایِک و میلتون فریدمن پی می‌گیرد و سپس به بررسی اجرای عملی این ایده‌ها در کشورهایی مانند شیلیِ دوران پینوشه، بریتانیای تاچر و آمریکای ریگان می‌پردازد. آزادی فقط نام دیگری است برای پاک‌باختگی، ساختن رضایت، دولت نئولیبرالی، توسعه‌های جغرافیایی ناموزون، نئولیبرالیسم با خصوصیات چینی، نئولیبرالیسم در بوته آزمایش، و چشم‌انداز آزادی عناوین هفت فصل کتاب‌اند. هاروی در ابتدا نئولیبرالیسم را نظریه‌ای درمورد رویه‌های اقتصاد سیاسی تعریف می‌کند که می‌گوید با گشودن راه برای تحقق آزادی‌ها و مهارت‌های کارآفرینی فردی در چارچوبی نهادی که با حقوق مالکیت خصوصیِ قوی، بازارهای آزاد و تجارت آزاد مشخص می‌شود، رفاه و بهروزی انسان به بهترینِ وجه قابل ارتقاست و البته در این مسیر نقش دولت ایجاد و حفظ یک چارچوب نهادیِ متناسب با چنین اقداماتی است. مثلا، دولت باید کیفیت و استحکام پول را تضمین کند. به‌علاوه، دولت باید ساختارها و کارکردهای نظامی، دفاعی، پلیسی و قانونی لازم برای تضمین حقوق مالکیت خصوصی و تضمین، در صورت لزوم با توسل به زور، عملکرد درست بازارها را ایجاد کند. اما چگونه نئولیبرال‌سازی تحقق یافت؟ به عقیده هاروی پاسخ به این پرسش در کشورهایی نظیر شیلی و آرژانتین در دهه ۱۹۷۰ هم ساده و هم سریع، خشن و قاطع بود، یعنی یک کودتای نظامی با حمایت طبقات بالای سنتی (و نیز با حمایت حکومت ایالات متحده) و در پی آن سرکوب بی‌رحمانه همه همبستگی‌های پدیدآمده میان جنبش‌های کارگری و جنبش‌های اجتماعی شهری که قدرت طبقات بالا را به خطر انداخته بودند. ولی انقلاب نئولیبرالی که معمولا به تاچر و ریگان نسبت داده می‌شد، پس از ۱۹۷۹ باید با شیوه‌های دموکراتیک تحقق می‌یافت. به‌منظور تحقق این دگرگونی عظیم، ابتدا باید رضایت سیاسی طیف بزرگی از مردم ساخته می‌شد، طوری که منجر به پیروزی در انتخابات شود. به باور هاروی در این راستا رضایت مردمی به‌اندازه کافی به همت شرکت‌ها و رسانه‌ها ساخته شد تا چرخش نئولیبرالی را مشروعیت ببخشد: راه‌های ایجاد این رضایت بسیار متنوع بودند. تبلیغات ایدئولوژیکی نیرومندی از طریق شرکت‌ها، رسانه‌ها، نهادهای بی‌شماری که جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند به جریان انداخته شدند. «سیر طولانی» اندیشه‌های نئولیبرالی از طریق این نهادها که هایک در ۱۹۷۴ پیش‌بینی کرده بود، سازمان‌دهی مؤسسات پژوهشی، تسخیر بخش‌هایی از رسانه‌ها و گرویدن بسیاری از روشنفکران به شیوه‌های نئولیبرالی تفکر، فضایی در حمایت از نئولیبرالیسم به‌عنوان تنها ضامن آزادی در افکار عمومی به وجود آورد. این حرکت‌ها بعدها از طریق تسخیر احزاب سیاسی و نهایتا قدرت دولت مستحکم شد.

هاروی تصریح می‌کند در تمام تلاش‌ها، برای جا انداختن نئولیبرالیسم در جامعه، توسل به سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی از اهمیت بسیاری برخوردار بود. پروژه‌ای علنی برای احیای قدرت اقتصادی یک گروه کوچک از نخبگان، احتمالا حمایت مردمیِ زیادی را کسب نمی‌کرد. ولی تلاشی برنامه‌ریزی‌شده برای پیشبرد آرمان آزادی‌های فردی می‌توانست توده‌ها را جذب و به این ترتیب، تلاش همه‌جانبه برای احیای قدرت طبقاتی را پنهان کند. وانگهی، وقتی دستگاه دولت چرخش نئولیبرالی را ایجاد می‌کند، می‌تواند از قدرتش برای ترغیب، پذیرش، تطمیع و تهدید به‌منظور حفظ فضای رضایت که برای تداوم‌بخشیدن به قدرتش لازم است، استفاده کند و این هنر خاص تاچر و ریگان بود. در اینجا هاروی هشدار می‌دهد: هر جنبش سیاسی که آزادی‌های فردی را بسیار مقدس بداند در معرض خطر غلتیدن به آغوش نئولیبرالی است. مثلا، ناآرامی‌های ۱۹۶۸ در سراسر جهان به‌شدت خواهان آزادی‌های فردی بیشتری بودند. ولی این جنبش خواهان عدالت اجتماعی، یکی از اهداف اصلی سیاسی نیز بود. معهذا، ارزش‌های آزادی فردی و عدالت اجتماعی لزوما با هم سازگار نیستند. طلبِ عدالت اجتماعی مستلزم همبستگی‌های اجتماعی و تمایل به فروپوشاندن علایق، نیازها و خواست‌های فردی در راه مبارزه کلی‌تری برای، مثلا، برابری اجتماعی یا عدالت محیط‌زیستی است. اهداف عدالت اجتماعی و آزادی فردی، در جنبش ۱۹۶۸ با هم یکی شدند. تنش بیش از همه در رابطه دشوار بین چپ سنتی و جنبش دانشجویی که خواهان آزادی‌های فردی بود، دیده می‌شد. نئولیبرالیسم این تفاوت‌ها را ایجاد نکرد، ولی توانست به‌آسانی از آنها بهره‌برداری کند. هاروی به ملاحظات ژئوپلیتیکی در نئولیبرال‌سازی در عرصه بین‌المللی هم اشاره می‌کند: موقعیت کره جنوبی به‌عنوان یک دولت خطِ مقدم در جنگ سرد، حمایت ایالات متحده را از این کشور برای اجرای سیاست‌های اقتصادی توسعه‌گرایانه‌اش جلب کرد. موقعیت موزامبیک به‌عنوان یک دولت خطِ مقدم به یک جنگ داخلی انجامید که آفریقای جنوبی برای متزلزل‌ساختن تلاش جبهه آزادی‌بخش موزامبیک در جهت ایجاد سوسیالیسم به آن دامن زد. حکومت‌های ضدانقلابی مورد حمایت ایالات متحده در آمریکای مرکزی، شیلی، و جاهای دیگر اغلب نتایج مشابهی پدید آورده‌اند. سرانجام هاروی این پاراگراف درخشان کتاب را رقم می‌زند: ولی حقیقت همیشگی در این تاریخ پیچیدهٔ نئولیبرال‌سازی ناموزون، گرایش کلی به افزودن نابرابری اجتماعی و قراردادن بدبخت‌ترین عناصر هر جامعه‌ای در معرض بادهای سرد و گزنده محنت و مشقت و سرنوشت تیره منزوی‌شدن بیشتر بوده است. اگرچه چنین روندی با اجرای سیاست‌های اجتماعی در این یا آن کشور بهتر شده، ولی اثرات آن در انتهای دیگر طیف اجتماعی کاملا خیره‌کننده بوده‌اند. تمرکز باورنکردنی ثروت و قدرت که اکنون در مراتب بالاتر سرمایه‌داری وجود دارد از دهه ۱۹۲۰ به بعد دیده نشده است. جریان ورود خراج به مراکز مالی مهم جهان حیرت‌انگیز بوده است، اما آنچه حتی بیشتر حیرت‌انگیز است عادت برخوردکردن با تمام این مسئله به‌عنوان یک پیامدِ جانبی محض و در برخی موارد حتی ناگوارِ نئولیبرال‌سازی است. بخشی از نبوغ نظریه نئولیبرالی نشان‌دادن نقابی زیبا، آکنده از واژگانی گوش‌نواز همچون آزادی، اختیار، حق انتخاب، حقوق انسان، برای پنهان‌ساختن واقعیات ناخوشایند احیا یا بازسازی قدرت طبقاتی آشکار، در سطح محلی و نیز فراملی، اما به‌ویژه در مراکز مالی عمده سرمایه‌داری جهانی بوده است. جمع‌بندی هاروی حاکی از این است که رهبران ایالات متحده، با حمایت عمومی داخلی قابل‌توجهی، این ایده را به جهان القا کرده‌اند که ارزش‌های نئولیبرالی آمریکایی درمورد آزادی جهانی و برترین هستند. اما جهان در موقعیتی برای دفع‌کردن آن حرکت امپریالیستی و تاباندن مجموعه ارزش‌هایی کاملا متفاوت به کانون سرمایه‌داری نئولیبرالی و نومحافظه‌کارانه قرار دارد، یعنی ارزش‌هایی از دموکراسی آزاد که متعهد به کسب برابری اجتماعی همراه با عدالت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است.

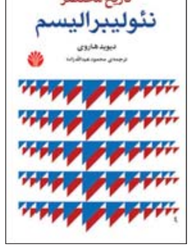

تاریخ مختصر نئولیبرالیسم
دیوید هاروی
ترجمه محمود عبداللّه‌زاده
انتشارات اختران

در باب تسلّا: رسیدن به آرامش به وقتِ تیره‌روزی

ما تنها نیستیم و هرگز نبوده‌ایم

شیما بهره‌مند

تسلّا یا شفی خاطر، همان کاری است که به وقتِ تیره‌روزی و مشقت و محنت می‌کنیم تا در رنج یکدیگر شریک شویم، یا رنج خود را تحمل کنیم. در زمانهٔ ما، خاصه در بحبوحهٔ جنگ و هراس از آیندهٔ مبهم، «تسلّا» همان مفهومی است که تفکر درباره آن ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. دانستنِ اینکه «چطور ادامه بدهیم، چطور همچنان ادامه بدهیم، چطور دوباره باور کنیم که زندگی ارزش زیستن دارد». شاید این گزاره‌ها، در شرایطِ بحرانی که پای زندگی و مرگ در میان است، انتزاعی و دور از ذهن به نظر بیاید. اما به قولِ مایکل ایگناتیف، دست بر قضا برای درکِ تسلّا باید از لحظاتی شروع کنیم که تسلّا دادن غیرممکن است؛ لحظاتی که حقیقتا تسلّاناپذیرند. «تسلّا» به‌تعبیر ایگناتیف، سابق بر این، موضوعی برای فلسفیدن بود و رشته‌ای تلقی می‌شد که به ما یاد می‌داد چطور زندگی کنیم و بمیریم. سیسرون استاد این صناعت بود؛ سنکا سه نامهٔ مشهور برای تسلّا دادنِ بیوه‌زنان سوگوار نوشت؛ مارکوس اورلیوس امپراتور رم، «تأملات» را برای تسلّا دادن خود نوشت و بوئتیوس، از سناتورهای رم، «تسلّای فلسفه» را هنگامی نوشت که در انتظار اجرای حکم مرگ خود بود. اما به‌گفتهٔ ایگناتیف، تسلّا دیگر «زمان/مکان نهادینهٔ خود» را از دست داده است. پس اگر در دوران مدرن قرار نیست معنای زندگی را در «وعدهٔ پاداش پسین» بیابیم، یا در مهار خواسته‌ها و تمنیات، تسلّا در جهانِ ما همان آویختن به زندگی، اینجا اکنون، است. با این حال، اندیشمندان کهن و مدرن توافق دارند که این امری تراژیک است و خسران‌هایی هست که جبران‌پذیر نیست؛ تجربه‌هایی هست که نمی‌توان به طور کامل آنها را پشت سر گذاشت؛ زخم‌هایی هست که ترمیم می‌شود اما جایش می‌ماند. از این قرار، «دشواری اصلی در امر تسلّا در زمانهٔ ما همانا تاب‌آوری تراژدی است حتی وقتی نمی‌توانیم معنایی برایش بیابیم، و ادامه دادن به زندگی با امید». مایکل ایگناتیف در کتاب «در باب تسلّا» دست به چهره‌نگاری افرادی خاص در تاریخ می‌زند که به جست‌وجوی تسلّا برآمده‌اند؛ مردان و زنانی که در روزگاری تیره‌وتار زیسته و تسلّای خود را در آثار هنری، در فلسفه و در دین یافته‌اند. تسلّا در معنایی که نویسنده در نظر دارد، عمل همبستگی در مکان است: «کنار سوگواران ماندن، کمک به دوست در زمان دشواری». اما تسلّا عمل همبستگی در زمان هم است: «دست‌یازیدن به سوی مردگان و بیرون کشاندن معنا از کلماتی که آنها به جا گذاشته‌اند». احساس قرابت با ایوب، پولس رسول، بوئتیوس، دانته، مونتنی، و نیز با آلبر کامو و موسیقیِ مالر، همه و همه، به این معناست که گویا در زمانِ حال، سرگردان به حال خود رها نشده‌ایم. ایگناتیف نشان می‌دهد که در این آثار می‌توانیم کلماتی بیابیم برای آنچه به کلام درنمی‌آید، و نیز برای تجربه‌های انزوایی که ما را در سکوت محبوس می‌کنند. «زبان تسلّا این‌گونه است که دوام می‌آورد -از بوئتیوس تا دانته، از دانته تا پریمو لِوی- انسان‌ها در شرایط طاقت‌فرسا از فراز هزاره‌ها از یکدیگر الهام می‌گیرند». این همبستگی در زمان، جوهرِ تسلّایی است که این کتاب بنا دارد بار دیگر آن را دسترس‌پذیر کند. «تسلّا»یی که ایگناتیف از آن سخن می‌گوید، درست نقطه مقابل «تسلیم» است. چه آنکه «ممکن است سر در برابر مرگ فرود آوریم بی‌آنکه تسلّا بیابیم، و ممکن است وجود تراژدی در زندگی را بپذیریم، بی‌آنکه سر تعظیم در برابرش فرود بیاوریم»، اما تسلیم‌شدن به معنای چشم‌پوشی از هرگونه امید به امکانِ تغییر است. در این تعریف، «تسلّا» با «امید» هم‌بسته است و به تعبیری دقیق‌تر، عنصر ضروریِ تسلّا امید است. «آشتی با زندگی به ما امکان می‌دهد این امید را از دست ننهیم که آینده ممکن است چیزی با خود به همراه بیاورد. برای آشتی باید ابتدا با خسران‌ها و شکست‌ها و ناکامی‌های‌مان کنار بیاییم». بنابراین، «تسلّا یافتن به معنای پذیرش کاری است که با ما کرده‌اند و باور داشتن به این امر که به‌رغم همه‌چیز لازم نیست که سایه‌شان بر آینده‌مان بماند یا تتمهٔ امکانات‌مان را ضایع کند». درواقع امید به تغییر و آینده‌ای متفاوت است که به ما این توان را می‌دهد تا شکست و نومیدی را پشت سر گذاشته و باور کنیم زمانی که برای ما مانده، هرقدر هم که کوتاه باشد، امکاناتی پیش‌روی ما می‌گذارد تا دوباره شروع کنیم، حتی اگر شکست بخوریم، یا به قولِ بکت بهتر شکست بخوریم. این امید تنها توش‌وتوانِ ما برای تاب‌آوردنِ تراژدی است. ایگناتیف تأکید می‌کند امیدی که از آن دَم می‌زند هیچ نسبتی با توهم ندارد و درواقع در توهم نمی‌توان تسلّای راستینی یافت، پس باید چنان‌که واتسلاو هاول گفته است بکوشیم «در حقیقت زندگی کنیم». هاول به گذشته‌ای تعلق دارد که به‌گفتهٔ ایگناتیف، دیگر بازیافتنی نیست؛ «لحظهٔ قهرمانانهٔ گذار -زمانی که دیوار برلین فرو ریخت، زمانی که نلسون ماندلا آزاد شد، زمانی که جرئت کردیم بپنداریم که تاریخ شکلی دیگر سوای آنچه داشته به خود خواهد گرفت». هاول در سال ۱۹۸۶، سه سال بعد از آنکه کشورش را به سمت آزادی راهبری کرده بود، امید را از خوش‌بینی جدا کرده و با تأکید بر «زیستن در حقیقت» گفت: «امید قطعا خوش‌بینی نیست. این اعتقادِ راسخ نیست که چیزی عاقبت خوشی خواهد داشت، بلکه این قطعیت است که چیزی، فارغ از اینکه چه عاقبتی داشته باشد، معنا پیدا کند». این گفته به‌تعبیرِ ایگناتیف، اعتبار یک عمر زندگی را پشت خود دارد. هاول در طی سه دهه، در زمان شکست و زندان و تردیدهای درونی، همچنان در حقیقت زیست و به آرمانی وفادار ماند که در کمال تعجب خودش به ثمر رسید. وقتی کوندرا، هم‌وطنِ معاصر هاول می‌نوشت «تاریخ ایزدی است زیرک که فقط بلد است نابودمان کند، سرمان کلاه بگذارد، از ما سوءاستفاده کند، یا در بهترین حالت دست‌مان بیندازد»، هاول تاریخ را چونان حقیقتی درک می‌کرد که همین جا دارد رخ می‌دهد: «تاریخ چیزی نیست که جایی دیگر رخ می‌دهد، همین جا دارد رخ می‌دهد. همه‌مان در ساختن آن سهم داریم». امتناع او از سر خم‌کردن در برابر تراژدی نیز از همین باور حکایت دارد؛ «به‌عنوان یک ناراضی سیاسیِ متعهد، زندگی به او آموخته بود که انسان‌ها تاریخ را می‌سازند، اما نه آن‌طور که قصد کرده‌اند یا حتی امید داشته‌اند». هاول این امید را در تسلّا یافته بود: «هاول یک شب در مه ۱۹۸۲، در کنار زندانیان دیگر، مشغول تماشای گزارش هواشناسی زنی از اداره هواشناسی حکومتی در اخبار شب تلویزیون بود. در میانهٔ گزارش او، ناگهان صدا قطع شد و زن که فهمیده بود اشکالی پیش آمده، همان جا ایستاد اما قادر نبود کاری بکند». هاول بعدها این خاطره را چنین روایت می‌کند: «حجاب همیشگی برافتاد و ناگهان دیدیم در برابر ما زنی ایستاده گیج و غمگین و بسیار معذب: دیگر حرف نزد، با درماندگی به ما نگاه کرد... در برابر چشم میلیون‌ها نفر و درعین‌حال تنها و درمانده ایستاده بود، پرتاب‌شده به وضعیتی ناآشنا و نامنتظر». زندانیان با دیدن خواریِ یکی از کارگزاران رژیم شادی کردند و سوت زدند، اما هاول درست در همان لحظه، سرشار از شفقت شده بود. هاول بعدها نوشت که این صحنه عمقِ وجودش را متأثر کرد، تا حدی که موجب شد «نسبت به همه‌چیز» احساس مسئولیت کند. هاول که آن روزها جستاری از لویناس می‌خواند، این گفتهٔ فیلسوف فرانسوی توجهش را جلب کرد: «مسئولیت هویت را مقرر می‌دارد، اما به دلیل هویت‌مان نیست که مسئولیم؛ درواقع هویت داریم چون مسئولیم». با این گفتهٔ لویناس بود که هاول توانست همدلی خود را درک کند: آنها خویشاوند بودند و او در قبالش مسئولیتی داشت که ذاتیِ وجودش بود. ایگناتیف جز تجربهٔ هاول در یافتنِ راه‌های تسلّا، سراغ چهره‌هایی ازجمله آنا آخماتووا، پریمو لِوی، آلبر کامو، واتسلاو هاول و سیسلی ساندرز نیز می‌رود، و دست آخر نشان می‌دهد از تجربه‌های آنان به وقتِ تیره‌روزی می‌توان آموخت که ما تنها نیستیم و هرگز تنها نبوده‌ایم.

در باب تسلّا
رسیدن به آرامش به وقتِ تیره‌روزی
مایکل ایگناتیف
ترجمه فرزانه طاهری
انتشارات مرکز

نگاهی به رمان «آن‌قدر سرد که برف ببارد»، اثر جسیکا اَو

به خاطر سپردن خاطرات

شیما شرافتی

«هر آن چیز فراموش‌نشدنی‌ست که به‌یادنیامدنی‌ست».
- جورجو آگامبن

آیا خاطره‌ها را می‌شود حقیقتاً به خاطر آورد؟ آیا خاطرات در حکم ابژه‌هایی مدفون زیر برف به سردی نگرویده‌اند؟ آیا رنگ نباخته و سفیدی یکدستی از آنها باقی نمانده است؟ یا شاید خاطرات به‌مثابه لایه‌های برف ناشی از بارش مکرر روی هم نشسته است، همان‌که راوی به نحوی دیگر توصیف می‌کند: «احساس می‌کردم این داستان‌ها بارها و بارها تعریف شده و سینه‌به‌سینه بین اعضای خانواده چرخیده و هر بار موقع گفته‌شدن تعدیل و تلطیف شده». چه تجربه‌ای از زمانِ حال ذهن را به گذشته سوق می‌دهد؟ قیاس، فقدان، پرسش، تکرار، ملال...؟ در «آن‌قدر سرد که برف ببارد» راوی به بهانه صَرف وقت و چه‌بسا نزدیک‌شدن به مادر، سفری دونفره به شرق آسیا را ترتیب داده است. خاستگاه مادر گرچه به همان جغرافیا بازمی‌گردد، اما به دلیلی که به آن اشاره نمی‌شود، به‌جای چین، موطنِ مادر، ژاپن را برای این سفر برگزیده است. ژاپن به‌لحاظ کالبدی و مکانی خصلت‌هایی دارد که در راستای درون‌مایه داستان است، ازجمله ساختار فضایی و معماری داخلی بناهای مسکونی: «از هر اتاقی می‌توانستی شمایلی کلی از اتاق دیگر را ببینی، انگار نقاشی‌ای که در آن سوژه نگاهش به آینه دوخته و به چیزی خارج از دیدرس نگاه می‌کند». از این نقطه نظر، این رمان به‌نوعی یادآور خودزندگی‌نامهٔ «مادرم می‌خندد» است. هر دو، حول سپری‌کردنِ اوقات دختری با مادرش پیش می‌رود. دختری که در میان‌سالی خود، به‌بهانه درِ کنار مادر بودن، درصدد بازیابی خاطرات خود برمی‌آید. خاطراتی همان‌قدر خارج از روابط خانوادگی و شخصی، که خانوادگی و معطوف به دوران کودکی و نوجوانی. گاهی حتی کفه به سمت یادآوری خاطرات شخصی فرد، خاطراتی نزدیک‌تر از حیث زمانی سنگینی می‌کند. به رابطه با همسر، یا دوران دانشجویی سوق می‌یابد. و در هر دو کتاب، حرفه راوی نویسندگی است. در این سفر طبیعتا برخلاف دوران کودکی، دختر است که دائم نگران و مراقب مادر است. اما به‌رغم این توجه دائمی، هیچ ردی از تغییر شکل رابطه این دو خصوصاً نزدیک‌شدن‌شان به یکدیگر، بیان آنچه میان‌شان در این سال‌ها ناگفته مانده، برطرف‌کردن دلخوری‌های احتمالی و شناخت عمیق‌تر رخ نمی‌دهد. «سردیسی از یک دوست که خوب از آب درنمی‌آمد و تلاش برای ساختنش چند سالی زمان برده بود و یک مجسمه آبستره برنزی از یک زن که درعین‌حال هم سبک به نظر می‌رسید، هم سنگین». شاید هیچ توصیفی نزدیک‌تر از این چند خط از رمان بیانگر تلاش ناموفق فرزند در به‌دست‌آوردنِ تصویری روشن از مادر نباشد. آبستره‌ای که سبکی‌اش برخاسته از نزدیکی خونیِ دو شخصیت و همسفر شدن‌شان است، و سنگینی‌اش حکایت از آن دارد که از ابهام و فاصله ذاتی‌اش برای فرزند در این سال‌ها چیزی کم نشده است. همان‌طور که در ادامه سطر پیشین و این بار شاید در موضعی مشابه به موقعیت دختر می‌آید: «انگار که سعی داشت با حداقل تلاش خاطره‌ای را به یاد بیاورد. سایه‌ای روی چشم‌ها افتاده بود که معلوم نبود بازند یا بسته». در نهایت و در صفحات پایانی داستان، با ناکام‌ماندن راوی از نزدیک‌شدن به مادر و بازیابی دقیق‌تر خاطرات، چرخشی در درون‌مایه اتفاق می‌افتد: «شاید خیلی هم خوب نباشد که بخواهیم همه‌چیز را بفهمیم، بلکه شاید فقط باید تماشا کنیم و به خاطر بسپریم». این‌گونه است که به خاطر آوردن با به خاطر سپردن جایگزین می‌شود. از این پس شاید بتوان خاطره‌ها را حقیقتاً به خاطر آورد.

آن‌قدر سرد که برف ببارد
جسیکا اَو
ترجمه نیما حُسن ویجویه
نشر بیدگل

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک غرب اصفهان

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر آرا صادره هیاتهای موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.
ردیف ۱ برابر رأی شماره ۲۶۳۴۳ مورخ ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ هیأت سوم مالکیت آقای سعید فتحی رنانی به شناسنامه شماره ۵۵ کدملی ۱۲۹۰۲۵۲۹۱۲ فرزند غضنفر در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۱۴/۸۰ متر مربع پلاک شماره ۳۰۲۱ فرعی از ۱۸ اصلی واقع در بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت علی سلامت ثبت در دفتر املاک تأئید و محرز گردیده است.
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۱۲/۰۹
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۱۲/۲۴
شناسه آگهی: ۲۱۳۷۵۷۹

شهریاری
ریسی منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان ۷۶۲۹

شماره: ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۴۰۴۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک فلاورجان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۳۵۲۲ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فلاورجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم زهرا کریمی احمد آبادی فرزند مصطفی بشماره شناسنامه ۶ صادره از فلاورجان در ششدانگ یک قطعه زمین کشاورزی با کاربری اراضی مزروعی بدون درج اعیانی به مساحت ۱۹۴/۶۴ متر مربع قسمتی از پلاک شماره ۹ اصلی واقع در جوارستان بخش حوزه ثبت فلاورجان خریداری از مالک رسمی عبدالخالق رحیمی فرزند حسین محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴
شناسه آگهی: ۲۱۳۶۹۴۲

مظاهر عباسی - رئیس ثبت اسناد واملاک ۷۶۳۲

شماره: ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۴۴۰۹ تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک فلاورجان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۴۱۲۳ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فلاورجان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم سما صادقی حسین آبادی فرزند محمد بشماره شناسنامه ۱۱۰۰۷۲۰۲۱۹ صادره از فلاورجان در ششدانگ یک قطعه زمین کشاورزی با کاربری اراضی مزروعی بدون درج اعیانی به مساحت ۵۰۷/۹۵ متر مربع قسمتی از پلاک شماره ۱۰ اصلی واقع در حسین آباد بخش ۹ حوزه ثبت فلاورجان خریداری از مالک رسمی قدمعلی سلیمانی فرزند تقی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۱۲/۰۹
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۱۲/۲۴
شناسه آگهی: ۲۱۳۷۱۵۵

علی داسار - قائم مقام رئیس واحد ثبتی ۷۶۳۰

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مازندران
اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۰۰۱۶۰۲۶۹۵۴ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک محمودآباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم مسعود بختیاری فرزند عبداله بشماره شناسنامه ۱۹۶۱ صادره از تهران در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی با کاربری کشاورزی به مساحت ۲۰۵ مترمربع پلاک ۴۳۱۱ فرعی از ۱۶ اصلی بخش ۲ واقع در ملاکلا خریداری از مالک رسمی ، آقای مشهدی آقا اکبرزاده محرز گردیده است .لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م.الف. ۲۱۳۴۳۱۸
تاریخ انتشار اول: ۰۹ / ۱۲ / ۱۴۰۴
تاریخ انتشار دوم: ۲۴ / ۱۲ / ۱۴۰۴

مهدی آزاد
از طرف رئیس ثبت اسناد و املاک ۷۶۳۵

شماره: ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۴۲۷۵
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک فلاورجان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۳۵۶۶ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فلاورجان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای محمد صادقی حسین آبادی فرزند محمد علی بشماره شناسنامه ۱۰ صادره از فلاورجان در ششدانگ یک قطعه زمین کشاورزی با کاربری اراضی مزروعی بدون درج اعیانی به مساحت ۶۱۱/۵۹ متر مربع قسمتی از پلاک شماره ۱۰ اصلی واقع در حسین آباد بخش حوزه ثبت فلاورجان خریداری از مالک رسمی قدمعلی سلیمانی فرزند تقی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۱۲/۰۹ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۱۲/۲۴
شناسه آگهی: ۲۱۳۷۰۶۲

مظاهر عباسی قلعه شاهی - رئیس ثبت اسناد و املاک ۷۶۳۱

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مازندران
اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۰۰۱۶۰۲۶۹۴۹ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک محمودآباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم فرنام شیروانی فرزند اسماعیل بشماره شناسنامه ۱۶۷۴ صادره از آبادان در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی با کاربری کشاورزی به مساحت ۲۰۳ مترمربع پلاک ۴۳۱۰ فرعی از ۱۶ اصلی بخش ۲ واقع در ملاکلا خریداری از مالک رسمی ، آقای مشهدی آقا اکبرزاده محرز گردیده است .لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م.الف. ۲۱۳۴۳۰۱
تاریخ انتشار اول: ۰۹ / ۱۲ / ۱۴۰۴
تاریخ انتشار دوم: ۲۴ / ۱۲ / ۱۴۰۴

مهدی آزاد
از طرف رئیس ثبت اسناد و املاک ۷۶۳۶